

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که پیش آمد راجع به صراحت لفظ، الفاظ در عقد بیع بلکه در مطلق عقود، بنده اگر حتی نوار های سابقم را گوش بکنید من عرض کردم که در آخر بحث معاطات یک جمع بندی بکنیم، آن جمع بندی را با این جا یکی کردیم، بحث را به نحوی الان مطرح کردیم هم اعتبار لفظ روشن بشود هم اضافه بر اعتبار لفظ صراحت لفظ، این که لفظ کاملا باید صریح و روشن و واضح باشد. بحثی که دیروز پیش کشیدیم و تا دیروز در این جا مطرح شد عرض شد به این که ما این که آقایان عده ای در مباحث انشاء مطلقا یا در این جا بالخصوص ابراز را کافی دانستند یا حتی اراده باطنه به تعبیر سنهوری، یک توضیحاتی را دیروز عرض کردیم و عرض کردیم انصافش ابتدائا این است، اگر ما در این مسائل اراده را کافی بدانیم انصافا مسئله ابراز اراده حرف بدی نیست نه این که انصاف نهایی این است و إلا اگر مسئله اعتبار را، یک وجود اعتباری برای شیء قائل بشویم و چه در باب قانون به طور کلی، تکلیف به طور کلی یا در باب عقود یا در باب معاهدات اگر قبول کردیم که دارای یک چارچوبی هستند، یک هیئتی و یک واقعیت اعتباری خودش را دارد در وعای اعتبار، اگر این را قبول کردیم بیشتر مناسب است که انشاء را یا همین عقود را ایقاع بدانیم، ایجاد بدانیم و اگر یاد مبارکتان باشد وقتی عبارت مرحوم نائینی را خواندیم عرض کردیم یک نکته اساسی در کلمات مرحوم نائینی فرق بین حکایات و ایجادیات بود، اصلا نائینی مقدمه دومش بود، سومش بود، فرق بین حکایات و ایجادیات بود و البته ایشان ایجادیات در انشاء را، ایجادیات در عقود را، ایجاد در معانی حرفی را، ایجاد را به معانی مختلف گرفت که حالا خلال بحث آینده هم روشن می شود، بحث حروف که اصلا درست نبود فی نفسه، بقیه هم یکنواخت است فرق نمی کند.

به هر حال این را عرض کردیم این نکته اساسی کلام مرحوم نائینی بود، آن وقت ما اگر قائل شدیم که در باب عقود یا حتی در باب قوانین ما یک چارچوب هایی داریم، یک شکل معینی داریم، در عالم اعتبار یک هیکل معینی داریم، انصافا در این جور جاها باید

بگوییم ابراز کافی نیست آن چارچوب را باید ایجاد بکنیم، اگر شارع آمد گفت اوفوا بالعقود یعنی وقتی ما عقد را ایجاد کردیم در این جا تکلیف می آید که این عقد را، این قرارداد را اگر یک امر به معنای یک هیئت خاصی است این را تا آخر برویم، اوفوا بالعقود این وفاء و تتمیم و تمام شدن تا آخر برود که این خودش یکی از قوانین کلی در کلیه مسائل قوانین قرارداد ها در دنیای اسلام است، مسئله عهد هم که جداگانه آمده، مسئله نذر هم به صیغه دیگه و لیوفوا بنذورهم، آن جا ببینید ما سابقا این را توضیح دادیم که در یوفوا بنذورهم بآء نیامده، و لیوفوا بنذورهم نیامده، این نکته ای ندارد با این که ماده یکی است، باب ایفاء است، باب افعال است، این نکته ای دارد که در یک جا بآء نیامده، در یک جا بآء آمده، اوفوا بالعقود، دقت بکنید، این معنای این عبارت این است که هر قراردادی را شما بستید با بستن آن قرارداد شما باید تا آخر بروید، حق ندارید در اثناء آن قرارداد را نقض بکنید، عرض کردیم عقود یا قرارداد ها یا یک معنای دیگرش معاهدات که اصطلاحا امروزه به آن کنوانسیون می گویند عقد با عهد فرق می کند، این ها به اصطلاح اموری هستند که قوام جامعه ما الان به آن هاست و عقود در لحاظ تاریخی خودش مرحله پیشرفته ای در زندگی بشر است چون شاید در ابتدا روابط اجتماعی را بر اساس عمل قرار می داد مثلا یک گوسفند می داد ده کیلو، پنجاه کیلو مثلا گندم می گرفت، بعد ها به این مطلب افتادند که به جای این که عمل خارجی بشود یا به اصطلاح امروزی ما پایاپای، کالا به کالا، به جای او لفظ خودش این کار را انجام بدهد، نیازی به عمل خارجی نیست، همین که گفت پنجاه کیلو گندم را به گوسفند فروختم به همین این تملیک و تملک را انجام بدهید، و لذا عرض کردیم با این پیشرفتی که الان در دنیای دیجیتال پیدا شده سعی شده باز همین هم اختصار پیدا بکند، ما فعلا در حوزه های ما در این مرحله هستیم فعلا در حوزه هایی که هستیم فعلا در آن مرحله ای است که لفظ می آید جای عمل را می گیرد و این برای قوام جامعه ضروری است کاملا، یعنی اگر بنا بشود که ما به لفظ اکتفا نکنیم و به دنبال عمل باشیم واقعا کار جامعه مشکل می شود، این که لفظ آمد و جای آن کار را گرفت اسمش به صورت طرفینی و یک ایجاد رابطه اسمش را عقد گذاشتیم و اگر مجرد التزام شخصی باشد اسمش را عهد گذاشتیم، معاهده گذاشتیم، تعهد گذاشتیم، معاهده از دو طرف.

.....
علی ای حال پس بنابراین نکته سر این بحث، خلاصه بحث روز قبل را عرض بکنم، اگر شما آمدید گفتید مراد ما از عقد خود عقد یک واقعیت اعتباری دارد، اگر این باشد مناسب است اوفوا بالعقود به معنای ایجاد باشد و معنای عقد معنایش ایجاد باشد یعنی.

پرسش: به معنای اخبار نیست؟

آیت الله مددی: نه، یوفوان بالعقد، آن آیه مبارکه اخبار است، نه ولیوفوا نذورهم ولیقضوا تفثهم، این که آیه حج است دیگه، ولیوفوا نذورهم واجب است خب، انشاء است آن جا که، یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره، آن جا اخبار است

پرسش: آن جا باء نیست اما این جا باء هست

آیت الله مددی: نه و لیوفوا نذورهم که باء ندارد

پرسش: به معنای اخبار نیست؟

آیت الله مددی: نه، امر است دیگه، جز آیات حج است، و لیوفوا نذورهم

پرسش: خبر می دهد

آیت الله مددی: نه آن یوفون بالعهد است یا یوفون بالنذر است، ما تصادفا در باب نذر دو تا داریم، هم یوفون بالنذر داریم هم ولیوفوا نذورهم، ولیوفوا به صورت امر است، علی ای حال ان شا الله نمی دانم مطلب روشن شد

پس بیاییم ما بین این دو تا فرق بگذاریم، این تا اینجا مطلب مثلاً گفتیم مرحوم آقاضیاء امر را، تکلیف را، خطاب را حکم تکلیفی و حکم مولوی را منکر شدند، می گویند اعتباری نیست، امر واقعی است، چرا؟ چون ایشان امر را به معنای ابراز اراده می گیرند، اراده که یک امر واقعی است، ابراز هم که امر واقعی است، هیچ توش اعتبار ندارد، ما آمدیم آن جا این را گفتیم چون این بحثی که می شود فقط در عهد نیست، در قوانین هم می آید، در تکلیف هم می آید، در قانون هم می آید، ما آن جا این را گفتیم اگر مراد مرحوم آقاضیاء این باشد که من امر که می کنم اراده خودم را می خواهم نشان بدهم، مولی اراده خودش را می خواهد نشان بدهد، این نشان داد اراده که یک امر واقعی است اما اگر آمدیم گفتیم نه بحث اراده نیست، خود وجوب یک واقعیت قانونی دارد، خود وجوب،

.....

استحباب یک حقیقت قانونی دارد، این می خواهد آن حقیقت قانونی را ایجاد بکند، این جا مناسب این است که ایجاد باشد، انشاء به معنای ایقاع باشد نه به معنای ابراز باشد، البته توضیحاتش را سابقا عرض کردیم مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی و بعد دو شاگرد ایشان آقای خوئی و علامه طباطبائی این ها دنبال همان ابراز رفتند، البته آن ها تعبیر کردند یعنی آقای خوئی را عرض می کنم ابراز اعتبار نفسانی، بیایم بگوییم اگر ما اعتبار گرفتیم اعتبار به ابراز نیست، اعتبار به ایجاد است نه به ابراز، و اعتبار نفسانی ببینید ایشان ابراز اعتبار نفسانی، آقازیا در بحث قانون ابراز اراده، مبحثی را که از سنه پوری خواندیم از حقوقدان های آلمان اراده بارزه، عرض کردیم تقریبا همه این ها به یک چیز می رسد، در مقابل اراده باطنه به تعبیر ایشان از قانون باستان، ایشان در قانون قدیم را گرفته اراده باطنه، در حقوقدان های آلمان از قرن نوزدهم گرفته اراده بارزه، این اراده بارزه شبیه ابراز اراده ای است که مرحوم آقای آقازیا می گوید و این ها شبیه ابراز یعنی تقریبا، لکن در واقع عرض کردیم این طور نیست، اگر بحث اراده باشد ابراز حرف بدی نیست، اما اگر حرف اعتبار باشد یعنی یک چیزی را ما درست کردیم اسمش را وجوب گذاشتیم، دارای یک حدود معینی است، آثار معینی است شما با گفتن نان بخر یا آب بیاور این امر اعتباری را ایجاد می کنید نه ابراز

پرسش: وقتی برایش ثبوت قائل هستید ابراز می شود، مگر این که برایش ثبوت قائل نباشید

آیت الله مددی: نه باید ایجادش بکنم

پرسش: وقتی ایجادش کردی پس با همین الان درستش می کنی

آیت الله مددی: خب احسن می شود ایجاد

پرسش: یکی می شود

آیت الله مددی: خب همان که من گفتم

پرسش: آقای خوئی نمی خواهند بگویند

.....
آیت الله مددی: ما می خواهیم به ایشان بگوییم، می خواهیم این را عرض بکنیم که یک دفعه شما ابراز اراده می گوئید مثل مرحوم آقاضیا، عرض کردیم ممکن است اراده امر اعتباری نیست اما یک دفعه می گوئید ابراز اعتبار نفسانی، خوب دقت بکنید، اگر گفتید اعتبار نفسانی یعنی شما یک چیزی برایش در وعای اعتبار دیدید، این مناسبتش ایقاع است نه ابراز است، اگر اعتبار دیدید مناسب با اعتبار ایجاد است، ایقاع است

پرسش: اگر چیزی هست که ما می خواهیم اظهارش بکنیم

آیت الله مددی: اظهار نمی کنیم

پرسش: ابرازش می کنیم دیگه

آیت الله مددی: نه ابرازش نمی کنیم، می خواهیم آن را من ایجاد بکنم

پرسش: آن الفاظ بالاخره در وعای نفس معنا دارند یا نه؟ همین که می خواهید با آن ایجاد بکنید قبل از ایجاد و قبل از تلفظ به آن، آن ها کجا بودند؟ در نفس ما بودند دیگه

آیت الله مددی: ببینید شما در اخبار هم لذا برای آقای خوئی انشا و اخبار فرق نمی کند، هر دو ابرازند، ما می خواهیم بگوییم این فرق می کند یا نمی کند، یک دفعه می خواهید بگوئید این چیزی که اعتبار آن است من ایجادش کردم، آن وجوب را ایجاد کردم، وجوب دارای یک حقیقت قانونی است، دارای یک معنای اعتباری خاص خودش است، استحباب یکی است و لذا مرحوم آقاضیا، لذا عرض کردیم اگر اراده را حساب بکنیم اصلاً سید مرتضی هم می گوید صیغه افعال دلالت بر وجوب نمی کند، چون در لغت دلالت بر وجوب نمی کند، در اصطلاح، راست هم می گوید ایشان می خواهد بگوید وجوب یک معنای اصطلاحی است، معنای اصطلاحی در عرف عام نیست، در لغت نیست لذا ممکن است به ذهن بگوییم در عرف عام همان ابراز اراده است، این راجع به این ها، یکم دیگه اجازه بدهید جمعش بکنیم، این مبنای اول که فرق بگذاریم بین این دو تا

احتمال دوم، احتمال اول اول شد که فرق نگذاریم و هر دو ابرازی اند، احتمال دوم این شد که مثل اراده را ابراز بگوییم مثل اعتبار نفسانی را ایقاع بگوییم، بگوییم ایجاد است، احتمال سوم که هو الظاهر از لسان، ظاهر اصحاب این است که هر دو بگوییم ایقاعی است حتی اراده، اراده هم ایقاعی است نه فقط اعتبار، در طبق این تصور حتی وقتی شما می گوید ابراز اراده بکنید یا اراده بارزه، عرض کردم این سنهوری یک لفظی را بکار برده که خیلی لطیف است، می گوید حقوق دان های آلمان دقت کردند به این نتیجه رسیدند یعنی حقوق دان های آلمان یک تصویری که دو سه هزار سال در قانون بود هدف در حقوق بوده که اراده باطنه بوده برداشتند کردند اراده بارزه، یعنی به یک نکته ای رسیدند که اراده باطنه به تنهایی کافی نیست، عقد نیست، باید اراده بارزه، بحث سر این است که این اراده بارزه هم جنبه اخباری دارد یا این هم جنبه ایقاعی دارد؟ عرض کردیم مرحوم آقاضیا منکر است اصلا ایشان حکم مولوی را اعتباری نمی داند، می گوید حقیقی امر اعتباری نیست توش، حکم وضعی را اعتباری می داند، ایشان حکم مولوی را اعتباری نمی داند، دقت بکنید! این ها بحث هایی نیست که حالا خیال بکنید ما فقط داریم با الفاظ بازی می کنیم، این ها خیلی آثار قانونی دارد و خیلی راحت ما الان می توانیم در سطح کلی مطرح بکنیم، اختصاص هم به عالم آخوندی ما ندارد یا مثلاً شیعه ندارد، بحث هایی است بسیار لطیف و می شود مطرح کرد و من عرض کردم کرارا عرض کردم، همین اخیراً یک شواهدش را خواندیم که آن چه که ما الان در قوانین غربی در درجه اول مخصوصاً این مطالبی که سنهوری از کتب فرانسوی نقل می کرد احساس ما این است که خیلی هایش متأثر به تفکرات اسلامی است و فکر می کنم بعد از جنگ های صلیبی به اروپا رفته، البته روی آن کار کردند مخصوصاً از دید اسلامی که انداختند دید مستقل رویش کار کردند و کار خوبی است، خیلی کار کردند انصافاً در این جهت این را قبول بکنیم خیلی زحمت کشیدند

پرسش: ابراز را که کسی کاشف نمی داند، بگوید بیع همان اعتبار نفسانی است، ابراز کاشف است نه ناقل

آیت الله مددی: نه آقای خوئی می گوید این اعتبار نفسانی اثر نمی کند مگر بعد از ابراز، ابراز نیست

پرسش: ثمره عملی فلسفه حقوقی خوب است بگوییم بین ابراز و اعتبار مثلاً

آیت الله مددی: نه نه، ببینید! حالا ثمره عملیش را بعد می گویم روشن می شود، اجازه بفرمایید یک مطلب را هم بگویم بعد برسیم باز به مطلب خودمان:

عرض کنم که بیاییم بگوییم هم در اراده مثلاً سنهوری عقد را توافق ارادتین معنا کرده یعنی عقد یک چیزی نیست که از یک طرف باشد، دو تا اراده است این ها باید با هم توافق پیدا بکنند، آیا این توافق ارادتین برای عقد کافی است؟ یا نه توافق ارادتین را باید ایجاد بکنیم؟ این که مرحوم آقاضیا می گوید که شما ابراز می کنید اراده آب خواستن را، همین ابراز اراده تکلیف است، ایشان حرفشان این است که ابراز امر واقعی است، اراده هم امر واقعی است، این بعد که بچه فهمید پدرش آب می خواهد به حکم عقل یا به حکم خانوادگی، عرف، پا بشود برود آب بیاورد، این که انجام می دهد و از آن وجوب، این مال لفظ نیست، خلاصه حرف آقاضیا این است، وقتی مولا اراده

پرسش: اگر امر کرده و نفهمید

آیت الله مددی: ایشان می خواهد بگوید ابراز اراده کرده، امر را ابراز اراده می داند

پرسش: علم به ابراز لازم است، علم به اراده پیدا کرد ولو ابراز نکرده

آیت الله مددی: بله خب این را که مثل صاحب کفایه که قائل به غرض اند می گویند کافی است

پرسش: علی مبنای آقاضیا هم

آیت الله مددی: مبنای آقاضیا این جایش را چون من آن جاهایی را که دیدم نقل می کنم، آن جا این احتمال که باشد ظاهر چون ایشان خیلی سعی می کند از استاد صاحب کفایه هم دفاع بکند، کسانی که دنبال غرض در مولی هستند خب همین را می گویند، می گویند علم پیدا کرد کافی است، علم به غرض مولی پیدا کرد، آن ها می گویند نه تا انشاء نشود لازم نیست، علم پیدا بکند به غرض مولی، تا مولی نگفته آب بیاورد لازم نیست آب بیاورد

علی ای حال یکمی در این مسائل فکر بشود، فکر آزادی بکنید تا ببینیم به کجا می رسد

این تفکر می گوید ابراز اراده، حالا سرّ این تفکر چیست؟ این تفکر خلاصه حرفش این است که شما یک خلطی کردید مثلاً در باب اراده بارزه بر عقد یا ابراز اراده در قوانین در تکلیف، خلطی که این جا شده خلطش این است که شما یک خلطی کردید بین اراده تکوینی و اراده تشریعی، آن ابراز اراده مراد این باشد که من آب می خواهم، می خواهم این را ابراز بکنم این اراده تکوینی است من آب می خواهم اما این امر نیست، همین که ایشان به ذهنش رسیده، این من آب می خواهم امر نیست، من تشنه ام است آب می خواهم، من اگر به بچه خودم گفتم آب بیاور خوب دقت بکنید، خود ما هم عرف است، می توانیم تحلیل بکنیم، من آیا به او می خواهم بگویم من آب می خواهم؟ یا به قول آقایان اصطلاحاً می گویند غرض ادنی دارد، هر تکلیفی غرض ادنی و غرض اقصی دارد، غرض ادنی را بنا بر معروفشان جعل داعی در طرف مقابل است یعنی این بچه من نمی خواست آب بیاورد، من که گفتم آب بیاور جعل داعی کردم، انگیزه، داعی یعنی انگیزه، من برای او داعی و انگیزه و سبب قرار دادم پا بشود برود آب بیاورد پس در اراده دو چیز مطرح است، یکی اراده تکوینی و لذا عرض کردیم در اراده تکوینی دو نکته دارد، مرید و مراد اما در اراده تشریعی یک مراد منتهی دارد، هم مرید دارد هم مراد دارد هم مراد منتهی دارد

پرسش: مراد از مراد منتهی چیست؟

آیت الله مددی: به بچه اش می گوید آب بیاورد، مراد منتهی دیگر، کسی که می خواهد آب را بیاورد، مراد یعنی آب آوردن، مرید هم خود این شخص پدر، این مرید است اگر خودش تشنه است خودش بلند می شود می رود آب می آورد، این می شود اراده تکوینی اما وقتی به بچه اش می گوید خوب دقت بکنید، آن بحثی که در این جا هست این است، نمی دانم دقت کردید؟ بحث در ابراز اراده کدام اراده؟ آیا اراده ای که من آب می خواهم؟ من دنبال آب هستم، این که اسمش جعل نیست، اسمش تکلیف نیست که، اراده یعنی من اراده آب می کنم لذا می گویم شما را وادار می کنم، در شما جعل داعی می کنم که آب بیاورید، یا حالا بگوییم نه در ذمه اش قرار می دهم چون محل کلام است که حقیقت این جعل چیست، به مجرد بعث است کما قیل، جعل داعی؟ خود آب آوردن را اصطلاحاً غرض اقصی می گوند، یک اصطلاحی دارند، یک غرض ادنی تصویر می کنند و یک غرض اقصی، غرض ادنی ایجاد داعی است و

.....

غرض اقصی خود تحقق آب آوردن است، و لذا معتقدند که در باب اوامر تخلف بین انشاء و مُنشأ نمی شود چون آن را که ایجاد کرد ایجاد داعی بود، تا گفت آب بیاور این ایجاد داعی کرد، بله آنی که تخلف می شود با غرض اقصی است، ممکن است آب بیاورد و ممکن است نیارد، با غرض اقصی تخلف می شود اما با غرض ادنی تخلف نمی شود اما با غرض ادنی تخلف نمی شود، اصلاً تخلف با غرض ادنی معقول نیست پس بنابراین خوب دقت بکنید صحبت این است که این بچه من که اراده نداشت برود آب بیاورد، من گفتم آب بیاور این ابراز اراده خودم را که نکردم، گفتم آب بیاور یعنی تو پاشو آب بیاور، این نبود، این داعی آب آوردن نبود من این را ایجاد کردم، خب می شود ایجاد، این که ابراز نیست

پرسش: بچه چطور به آن وجوب می رسد؟

آیت الله مددی: بچه می فهمد که باید بلند بشود این عمل را انجام بدهد اما این که وجوب به معنای قانونی بله وجوب به معنای قانونی اعتبار خاصی است

پرسش: همان امر کردن ابراز نمی شود؟

آیت الله مددی: نه ابراز نیست، ایجاد است، این جا نکته این است

پرسش: همین این که من می خواهم خودش اراده ای است

آیت الله مددی: این اراده خودش است اما آنی که اعتبار بهش تعلق گرفته، این چون لطیف است اشکال ندارد آقایان بحث بکنید، من خوشحال می شوم چون ممکن است بعضی درس ها ناراحت، نه این را چون می خواهیم در ذهن خودتان جا بیفتد، من این اراده کردم درست است که این اراده را دارم، این اراده من را اگر بخواهید دقیقاً نگاه بکنید خورده به آن غرض اقصی، من آب می خواهم، من غرض اقصایم آب می خواهد.

پرسش: در خواندن عقد ایجاد است

آیت الله مددی: خب همین، احسنت، حرف بنده است دیگه، یعنی قصد را ابراز بکنیم قصد ایقاع، آن ها مرحوم آقای نائینی فرق گذاشتند بین حکایات و ایجادیات، من اگر یادتان باشد باز هم نوار را گوش بکنید عرض کردم این مطلب نکته کلیدی کلام نائینی است، فرق بین حکایات و ایجادیات، مرحوم شیخ هم دارد که انسان قدرت باید ما جداسازی اسمش را من گذاشتم، تمییز موارد، این نکته فنی تمییز یک چیز اساسی در زندگی انسان است که مثلا یک جا اراده تکوینی است، یک جا اراده تشریعی است، یک جا ابراز است، یک جا ایجاد است، و این از ظاهر آیه مبارکه الرحمن علم القرآن، خلق الانسان، علمه البیان عرض کردیم بیان در این جا مراد جداسازی است، چون بان در لغت عرب به معنای فراق، جدا شدن، فرق را بان می گویند، بین، جداسازی بین مفاهیم یکی از امور ذات انسان است، اصلا در قرآن چون دارد آن يقول له کن فیکون، یک فاء آمده در وسط بالاخره، در این جا حتی فاء هم نیامده، خلق الانسان علمه البیان و این در ذات انسان، در حقیقت انسان، در هویت انسان، در مظهر رحمانیت حضرت حق که به قول خودشان بعد از اسم ذات است اصلا این ذات انسانی است این جور، این پیشرفت هایی که الان علم می کند مال همین ذات جداسازی است که در انسان است، من سابقا ده سال قبل، هشت سال قبل که بعضی از این کامپیوتر های خیلی پیشرفته دو میلیارد معادله را در ظرف یک ثانیه انجام می دهند، الان فکر می کنم شاید بیشتر شده باشد، مال چند سال قبل بوده، این قدرت جداسازی انسان است، هم در عقل نظری این قدرت را دارد هم در عقل عملی، این مطلبی را که ما الان عرض می کنیم این بحث همین است، مرحوم شیخ حالا نمی دانم چرا این کلمه را این جا آورده این تفکیک مطالب از همدیگر این یک نکته بسیار اساسی در زندگی انسان است، در وجود انسان و بالاتر از آن در حاق ذات انسان است این جداسازی، ما الان داریم این جداسازی را خدمتتان عرض میکنیم، ابراز اراده تکوینی یک چیز است، ابراز اراده تشریعی چیز دیگری است، اگر بنا شد اراده تشریعی باشد یعنی نیست را ایجاد بکنید این باید حتما و حتما ایجاد بشود و لذا عرض کردیم هر کلامی یک نکته اساسی دارد، در کلام مرحوم آقای نائینی نکته اساسیش این است، ایشان فرق گذاشته بین اخباری ها، حکایات، تعبیر ایشان حکایات، حالا ما در بحث های عقود ابراز اسمش را می گذاریم، حکایات و ایجادیات، بعد هم باز ایشان فرق گذاشتند ایجادیاتی که در عقود هست، ایجادیاتی که در موارد انشاء هست، ایجادیاتی که در معانی حرفیه هست، در

.....

معانی حرفیه ایجادیات را قبول نکردیم، عرض کردیم ایشان درست نشده، معانی حرفی مثل بقیه است، مثل اسم خطاری است، انشاء هم همه اش یکی است، این که انواع انشاء داریم آن نکته دیگری است و إلا انشاء، انشاء است دیگه و لذا اگر دقت بکنیم سنهوری وقتی که این جا آمد مسئله عقد را مطرح کرد، اراده را، گفت همین مطلب در قانون هم می آید، یعنی در تکلیف هم می آید یعنی این مطلبی را که ما در باب عقود می گوییم در باب عهود هم می آید، در باب قوانین هم می آید و درست هم هست، مطلب ایشان درست است، البته عرض کردیم مثل کتاب سنهوری که کتاب حقوقی است متعرض اعتبارات ادبی نشده به خلاف مرحوم آقای طباطبائی در این ادراکات اعتباری، عبارت ایشان را در این اصول فلسفه خواندیم ایشان بیشتر متعرض اعتبارات ادبی شده، ما اگر بخواهیم به نحو جامع نگاه بکنیم اعتبارات را با تقسیم های متعددی که دارد نگاه می کنیم، آن وقت اگر این مطلب شد پس این، الان بعد جمع بندی نهایی را یواش یواش عرض می کنم، اگر این مطلب شد این که بگوییم اگر ما رفتیم دنبال اراده دیگه ابراز کافی است، دنبال ایجاد نیستیم، به قول مرحوم نائینی جز حکایات است، به تعبیر نائینی اما اگر دنبال اعتبار رفتیم این باید ایجاد باشد، شما اگر و لذا اگر شما عقد را مجرد تراضی بدانید، ابراز تراضی، بگوییم ابراز تراضی ایجاد نیست، به قول نائینی حکایات است اما اگر عقد را یک امری بدانیم هیکل دارد، شکل دارد، سر و ته دارد، آثار دارد، خصوصیات دارد نسبت به او ابراز درست نیست، مثل آقای خوئی که می گوید ابراز اعتبار نفسانی چون بحث سر این است که اعتبار قوامش به ابراز است، شما ابراز نکنید اعتبار نیست.

پرسش: باید گفته بشود ابرازش به

آیت الله مددی: نه ایشان می خواهد بگوید، مرحوم آقا شیخ محمد حسین، عبارت آقا شیخ محمد حسین را خواندیم، اصلش آقا شیخ محمد حسین تحقیقی فرمودند در آن رساله ای که از عبارات ایشان خواندیم، ایشان می خواهد بگوید که در آن جا با انشاء، شما در باب انشاء اعتبار نفسانی می کنید، لکن اثر ندارد این اعتبار نفسانی، تا این که به حد ابراز برسد، این تصور می گوید اصلا اعتبار نفسانی معنا ندارد، در صقع نفس شما چیزی را اعتبار، هزار تا، هیچی اصلا نیست، اصلا اعتبار نیست، اعتبار نیست و این معنایی که من عرض کردم این همین معنای مشهوری است که من یادم می آید از، حالا در کتاب هدایه بود کجا بود این عبره آمده یا استادمان

در جامع المقدمات هم می گفتند، الانشاء ایقاع المعنی بلفظ یقارنه، ایقاع معناست، ایجاد معناست، آن معنا ایجاد می شود، آن مطلب ایجاد می شود نه این که به مجرد ابراز باشد.

پرسش: اشکال شما به نائینی در ایجاد بودن انشائیات چیست؟

آیت الله مددی: اشکال بنده این است، نائینی همان تصور قدیم را دارد، ایقاع می داند لکن می گوید انواع ایقاعش فرق می کند، در عقود یک شکل است، در انشائاتی مثل استفهام و ترجیح یک شکل است، در معانی حرفی یک شکل است، اشکال ما این است که نه معانی حرفی که ایجاد نیستند، خطاری اند، این که اصلاً تقسیمش روشن نیست، استفهام و ترجع، امر و نهی این ها همه اش یکی است، بح ما با ایشان این است

پرسش: انشائی بودن آن ها با عقود این است که لا اقل آن ها هم انشائی نیستند

آیت الله مددی: انشائی اند، ایجاد معانی

پرسش: فرق انشائیات با عقود چیست؟

آیت الله مددی: موارد انشاء فرق می کند، چون مرحوم نائینی اعتبارات ادبی را اصلاً نیاورده، اعتبارات ادبی بنحو من الاعتبار، الان من ان شا الله تعالی اگر امروز رسیدیم امروز، ما عرض کردیم اصلاً این ها را تقسیم کردیم، اولاً تقسیم کردیم به اعتبار و انتزاع، البته نائینی فرق بین اعتبار و انتزاع را مراعات می کند، اصلاً یکی از مقدمات ایشان در استصحاب در ذیل آن فرق بین احکام وضعی، تفسیر بین احکام وضعی و تکلیفی، ایشان یکی از مقدماتش فرق بین انتزاع و اعتبار است و حرف ایشان درست است، راست هم هست، انتزاع غیر از اعتبار است، من چند دفعه هم گفتم باز ممکن است دو مرتبه به نحو جمع و جور متعرض بشویم.

پس یک انتزاع داریم، دو اعتبار داریم، یک اعتبارات ادبی داریم، دو اعتبارات قانونی داریم، سه: اعتبارات شخصی داریم، الان در دنیای عرب بیشتر به آن التزامات شخصی می گویند، اعتبارات شخصی داریم، اعتبارات شخصی هم اقسام دارد، یکیش عقود است، یکیش شروط است، یکیش عهود است، یکیش هم مسئله نذور است إلى آخره، اقسام اعتبارات شخصی، این تقسیم بندی ما و تمام

این ها دارای یک واقعیت اند، انتزاع یک حقیقت دارد، یک مطلب دارد، اعتبار یکی دارد، روح اعتبار در تمامشان یکی است حتی با اعتبار ادبیش، اعتبار ادبی هم همان طور است، هیچ فرق نمی کند.

پرسش: فرمودید اعتبار را تا ابراز نکند اصلا نیست چون اثری ندارد و لکن بعضی اعتبارات شخصی چه احتیاجی به ابراز دارد، در

لفظش نذر می کند این کار را بکند، آثارش هم برایش وضع می شود، چرا باید این لفظ باشد

آیت الله مددی: لذا تا تلفظ نکند نمی شود، آثار بار نمی شود مثلا در نفسش بنا بگذارد نماز شب بخواند نذر نمی شود

پرسش: چرا نمی شود؟

آیت الله مددی: حتی یسمیه، آن که اصلا روایت هم دارد.

پرسش: خارج از دلیل می خواهیم

آیت الله مددی: چون وجود ندارد، آن اعتبار نفسانی اعتبار پیدا نمی کند، آثار برایش بار نمی شود، تا بیان نشود و لذا یک اشکال

اساسی خوب دقت بکنید اشاره ایقاع باهاش نمی شود، در آن پنج تا نحو گفتیم الان در قوانین بین المللی این طور که نقل شده پنج

نحوه ابراز قرار دادند، یکی لفظ است یکی فعل است، یکی نوشتن است، یکی اشاره و یکی هم سکوت، این پنج نحو مثل اشاره، اشاره

ابراز است نه ایقاع است، این اشکال کار این است

پرسش: پس کسی که لال است نمی تواند نذر کند که نماز شب بخواند

آیت الله مددی: بله در قلبش بگذرد، نمی تواند

پرسش: کسی که لال است نمی تواند

آیت الله مددی: نه لال، چون در اخرس تمکن نیست، الان زبان لال ها هست دیگه، زبان خاصی برای لال هاست، چون آن یک زبان

خاص خودش است

پرسش: فرض کنیم آن را هم بلد نیست

آیت الله مددی: نمی تواند نمی تواند دیگه، اصلا به ذهنش خطور نکند

ببینید اشاره، خوب دقت بکنید، این مطلبی که در قوانین غربی آمده که ما پنج نحوه ابراز داریم اشکال این است که درست است پنج

نحوه ابراز است اما پنج نحوه ایقاع نیست

پرسش: ایقاع فقط به لفظ است

آیت الله مددی: بله فقط به لفظ است، کتابت هم حاکی از لفظ است،

پرسش: فائده ندارد

آیت الله مددی: نه حالا حاکی از لفظ است

پرسش: آن حالت دست آدم تکان نمی خورد، بین حرکت زبان و حرکت دست فرق قائل می شوید

آیت الله مددی: همین را ما عبارت سنهوری را هم خواندیم، ایشان می گفت با اشاره شما مطلب را می فهماند مثلا وقتی سوال می

کند این کار را انجام داده، این مطلب را آوردند، کله ات را بالا پایین می بری یعنی بله، چپ و راست می بری نه، اگر عرضی تکان

بده کله ات را یعنی نه، اگر طولی کله ات را تکان بدهی این بله، خواندیم عبارت را.

علی ای حال دقت بفرمایید ما یواش یواش وارد بحث بشویم، پس بنابراین تا این جا رای دیگری مطرح شد حتی اگر ما آمدم قانون

را اراده گرفتیم یا عقد را توافق ارادتین گرفتیم یا عهد را التزام شخصی گرفتیم در تمام این ها باز هم اعتبار هست و باید ایجاد بشود

حتی اگر توافق ارادتین گرفتیم، چون ببینید در باب عقد مجرد تملیک و تملک و تراضی نیست، یک تراضی ای است که با طرف

مقابل است، ببینید، تراضی یعنی من راضی باشم و با رضایت او، تا رضایت او، من رضایت باطنی خودم در اختیار خودم است، امر

تکوینی است اما وقتی می خواهم این رضا را با رضای او ربط بدهم، دقت بکنید! روشن شد نکته کجاست؟ رضا امر باطنی است

این قبول، اما شما در عقد رضا ندارید، رضا را با رضای او می خواهید ربط بدهید، تا بخواهید ربط بدهید می شود اعتبار.

پرسش: اول باید لفظ بشود در مقابل چشم است

.....
آیت الله مددی: دقت بفرمایید، حالا اجازه بفرمایید

پس بنابراین ما یک نکته اساسی، یعنی این مطلب که می گوید در باب عقد توافق ارادتین است، ببینید توافق ارادتین یعنی ربط احدی الارادتین بالاخری این می شود اعتبار، اگر اعتبار شد می شود ایجاد، به مجرد این که شما کلمه، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ اما این اراده تشریعی لازم نیست وقتی من می گویم اراده تشریعی یعنی یک مولایی باشد آمر باشد، مراد من از اراده تشریعی هم روشن شد، اراده تکوینی قائم به شماست، اراده تشریعی وقتی به طرف دیگر هم بخورد،

پرسش: مراد آقای خوئی هم همین است، یعنی آن اعتبار را ابراز بکند

آیت الله مددی: نمی شود خب

پرسش: همین است

آیت الله مددی: نه نیست، تا ما دام در افق نفس تو است اعتبار نیست و لذا دقت بکنید مثلاً الان ان شا الله فردا بیشتر توضیح می دهم، اگر شما گفتید زید کالاسد، اگر گفتید زید کالاسد، به لحاظ اعتبار ادبی گفتید زید کالاسد، این جا شما تاثیر عاطفی دارد اما شما اعتبار نکردید چیزی را چون زید به معنای خودش است، کاف هم به معنای تشبیه است، اسد هم به معنای خودش است، اگر گفتید زید کالاسد شما کاری نکردید اما اگر گفتید فی البیت اسد این جا کار کردید، شما دارید زید را شیر می بینید با این که او انسان است، به قول مرحوم آقای طباطبائی این حرف را ایشان هم دارد کانما لباس شیری به او پوشانید، او را لباس شیری کردید، این اعتبار است،

پرسش: اصلاً اعتبار کار نفس است

آیت الله مددی: آهان کار نفس است، این دو تا را با هم مثال زدیم، اگر شما گفتید زید کالاسد، این مثل اراده تکوینی است، زید کالاسد، این اعتبار توش نکردید، زید به معنای خودش است، کاف هم به معنای خودش است، اسد هم به معنای خودش است، هیچ شما در این تصرف نکردید اما اگر بگویید فی البیت اسد، این جا شما تصرف کردید.

پرسش: تشبیه و مجاز

آیت الله مددی: بین استعاره و تشبیه، استعاره این را اصطلاحاً استعاره می گوید فی البیت اسدٌ اما زیدٌ کالاسد را تشبیه می گویند، حتی اگر شما بگویید زید اسدٌ حتی اگر گفتید، ممکن است بگویید آن زید را من مثل آن حیوان می بینم، ببینید، آن جور می بینم اما یک دفعه نه شما آن را اصلاً دارید می بینید، اعتبار کردید، پس زیدٌ کالاسد حقیقت است، فی البیت اسدٌ اعتبار است، اعتبار ادبی است اما زیدٌ اسدٌ ممکن است بینهما باشد، در آن جا هم ممکن است شما بگویید نه این جا هم مبالغه است اشکال ندارد، این جا هم باز حقیقی است پس دقت بکنید ما داریم چی می گوئیم، اراده من آب خواستم این حقیقی است، من می خواهم که شما اراده آب آوردن بکنید، این می شود اعتباری، اعتبارش این جاست، به مجرد این که بگوییم اراده کردیم ابراز اراده دیگره توش تکلیف ندارد، دیگره توش اعتبار ندارد که مرحوم آقای نائینی و لذا عرض کردیم مجرد ابراز کافی نیست، این تفکر را هم من یک دفعه دیگره بگویم، چون دیگره وقت تمام شده عرض کردم، مرحوم آقای آقاضیا این مطلب را از کی گرفتند ما نمی دانیم، تفکر ایشان که ریشه های غربی ندارد، عرض کردیم اولین باری که ما داریم در مثلاً قوانین که قانون را اصلاً عبارت از خود آن ابراز اراده جمعی بدانند، این شبیه همین حرفی است که در همین کتاب معروف، ژان ژاک روسو دارد قرارداد اجتماعی، اصلاً او می گوید قانون یعنی قرارداد اجتماعی، عرض کردیم این کلمه قرارداد اجتماعی را که قطعاً فکر نمی کنم آقاضیا خوانده باشد با مبنای آقاضیا خیلی نزدیک است، فقط مبنای آقاضیا در اوامر شخصی است، این در قانون است، آن می گوید اصلاً قانون ما چیزی نیست که کسی فرض بکند، یک قراردادی است که ما با هم می نویسیم و لذا در خود غرب باز روی این مناقشه شد، مجرد قرارداد دلیل الزامش چیست؟ دلیل الزام می خواهد، به مجرد این که شما قرارداد اجتماعی بنویسید دلیل الزام می خواهد، بدون دلیل الزام نمی شود، حرف آقاضیا هم همین مشکل را دارد، مجرد اراده اولاً معلوم شد که غیر از این که این اراده مولا باید دلیل الزام بیاید اصلاً این تفسیر خودش مشکل دارد چون اراده در این جا اراده تشریعی است نه تکوینی، در اراده تکوینی ابراز کافی است اما در اراده تشریعی نمی شود این کار را کرد و مراد ما از اراده تشریعی وقتی که شما بخواهید یک چیز جدیدی را ایجاد بکنید، رضای خودتان را با رضای آن طرف، این مراد من از اراده تشریعی،

.....

نه فقط در اوامر، رضای خودتان را با رضای او به هم ربط بدهید، این می شود اراده تشریعی، پس این که شما بگویید اراده باطنه یا بگویید اراده بارزه خود اراده به تنهایی کافی نیست، آن چه که در این جا می خواهد یک معنای ایقاعی است، ابراز و بارزه بودن

کافی نیست

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین